



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۱۹/۱۲/۱۷

استاد اسحق نگارگر

خلقى عجب از روم و خراسان بینی
بنگر به درون که به جز انسان بینی؟

بیرون نگری صورت انسان بینی
فرمود که ارجعی رجوع این باشد

روز عرس پیر خراباتیان بلخ و قونیه

امروز ۱۷ دسمبر سالروز رحلت پیر خراباتیان بلخ و قونیه به دیدار نگاربرین است. او که در دنیای ما پیام آور محبت و همدلی بود حاصل عمر خود را در سه نکته خلاصه می کند اما همین سه نکته یک عالم درس عرفان و فلسفه در خود دارد:

خام بُدم، پخته شدم، سوختم

حاصلِ عمرم سه سخن بیش نیست

و این سه نکته نه تنها حاصل عمر حضرت مولانا است که حاصل عمر همه انسان هاست. انسان تا خام است به این یا آن عقیده یا باور می چسبد و همانند میوه خام شاخی را که چسبیده است سخت می گیرد. از ارفاق و محبت دور می شود و تنها همان که مثل خودش خام است و سختگیر به معبود کاذبش یا عابد کاذبش بدل می شود. محبت را در انحصار طبقه و گروه، محدود می کند و دیگران را از حصاری که به دور خود ساخته است بیرون می راند. به بهانه های ساده مردم را تکفیر می کند و از حوزه رحمانیت پروردگار بیرون می اندازد و به قول حضرت سنایی یعنی آنکه به گفته مولانا دوچشم روشن عرفان بود به "خون جمله اهل زمین فتوی میدهد".

وقتی مرحله خامی گذشت و انسان به پختگی رسید احساس می کند که در جهان بزرگ خدا (ج) غیر از او دیگران هم وجود دارند که اگرچه باور داشت های شان غیر از باور داشت های من است اما به هر حال خدای بزرگ به آنان حق حیات داده است و من حق ندارم حق زندگانی را از دیگران سلب کنم و چنانکه با طبیعت همزیستی دارم با دیگر انسان ها نیز باید همزیستی داشته باشم که نگار برین خود انسان را به قبیله ها و ملت ها تقسیم کرد تا از هم باز شناخته شوند و نه برای اینکه بر دیگران فخر و عظمت بفرشند. جهان خدا هنگامی زیبا می شود که انسان در آن زندگی کند و حق زندگی را به خاطر عقیده و باور داشت از دیگران نیز سلب نکند. این پختگی مقام انسانیت است ولی مقام عارف نیست.

عارف در مقام پختگی نیز نمی ایستد و به مقام سوختن می رسد. مانند شمع خود می سوزد ولی به دیگران روشنایی می دهد. عارف می داند که بدی و شرارت بر وجدان انسان لکه های سیاه می گذارد و دلی را که زنیور کینه و قساوت گزیده باشد ورم می کند و در این دل های ورم کرده دیگر نگار برین نمی گنجد. عارف به قول بیدل شیشه ناموس عالم را در بغل دارد و هنگامی که می بیند انسان از انسانیت خود به دور می افتد می سوزد. بیدل گفته است:

شیشه ناموس عالم در بغل داریم ما

هر که پا کج می گذارد خون دل ما می خوریم

امروز آن پیام آور صلح و آشتی که در صافی آئینه اش گیر و مسلمان هر دو با هم آشنایی داشتند دیگر در جهان ما حضور جسمی ندارد اما پیامش با ما هست. پیامش هنوز هم شمع روشن جهان ماست. هنوز نور می بخشد و جهان ما را روشن می کند اما بدبختانه جهان ما گرفتار سنگدلی ها و قساوت های گوناگون است و همین قساوت و سنگدلی خامان جهان را به خفاشان کور بدل کرده است که دیگر تاب دیدار روشنایی او را ندارند.

آیا انسان در پرتو این شمع فروزان از خفاشان عصر دور خواهد شد و با انسانیت خود آشتی خواهد کرد و این عصر تنگدلی و تیره درونی را پشت سر خواهد گذاشت یا باز هم بت پرست باقی خواهد ماند؟

ابراهیم بت شکن وقتی که به قوم خود می گوید:

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د ليکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له را ليرلو مخکې په خير و لولۍ

"این تمثال‌ها که شما آنرا می‌پرستید چیست؟" (کلام الله سوره ابراهیم) لفظ (تمثال) را به کار می‌برد و نه (صنم) را. (تمثال) عمومی تر است و شامل تمام معبودان باطل می‌شود. یعنی تمثال عقیده، تمثال هوی و هوس، تمثال شهوت، تمثال ثروت و قدرت و خلاصه هر معشوق دیگر غیر از معبود حقیقی و تا انسان تمثال پرست باقی می‌ماند به توحید نرسیده و پیمان با هوالموجود نبسته است تا از شر معبودان کاذب رهایی یابد. مولانا باری گفته بود:

من گنگِ خواب دیده و عالم تمام کر من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش

و من هم همان گنگ خواب دیده مولانا استم که بیش از این چیزی گفته نمی‌توانم و بدبختانه خلق این روزگار نیز از شنیدن عاجز هستند. مثنوی و دیوان شمس حضرت مولانا باز هم چراغ راه عاشقان حقیقت باد
والله اعلم بالصواب.